

تفضیل اثری آیات قرآن

دکتر حمیدرضا بصیری*

استادیار دانشگاه علامه طباطبائی

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۶/۲۳، تاریخ تصویب: ۱۳۹۰/۹/۱۰)

چکیده

«توصیف اثری قرآن» دانش مستقلی است که موضوع آن، روایات معصومین (ع) در بیان توصیفی آیات و سوره‌های قرآن است. این روایات را می‌توان به دسته‌های مختلف تقسیم کرده و مورد مطالعه قرار داد. دسته‌ای از این روایات توصیفی، مربوط به بیان تفضیل‌ها و برتری‌هایی است که برخی از آیات قرآن بر آیات دیگر پیدا کرده‌اند. براساس این دسته از روایات، معلوم می‌شود که برخی از آیات قرآن از لحاظ مقصود یا مضمونی خاص، بر آیات دیگر قرآن برتری دارند. مجموعه‌ی این دسته از روایات را می‌توان با عنوان «تفضیل اثری آیات قرآن» شناخت و آن را به عنوان یکی از سرفصل‌های مهم دانش «توصیف اثری قرآن» محسوب کرد که در مقاله‌ی دیگری در شماره‌ی سوم این نشریه و با عنوان «درآمدی بر نظریه‌ی توصیف اثری قرآن» به آن پرداخته شد. اما در این مقاله سعی بر این است که ضمن بیان و جمع‌آوری اهم این دسته از روایات تفضیلی به بررسی اجمالی سند و دلالت آنها پرداخته شود و به یک سؤال مقدّر، که همان وجه تفضیل و برتری آیه‌ای از قرآن بر آیات دیگر است، پاسخ داده شود.

واژگان کلیدی: قرآن، آیه، سوره، توصیف، تفضیل.

*. E-mail: basiri_hr@yahoo.com

مقدمه

در دسته‌ای از روایات توصیفی قرآن کریم، به تفضیل و برتری آیه‌ای بر آیات دیگر قرآن تصریح شده است. این تفضیل و برتری از جهت حجّت دلّالی یا قطعیت صدوری آیه‌ای بر آیات دیگر نیست، بلکه از نظر خاصی است که در همان روایات ذکر شده است. اگرچه برخی از دانشمندان در برتری دادن آیه‌ای بر آیه‌ی دیگر قرآن تردید کرده و آن را ترجیح کلامی بر کلام دیگر خداوند دانسته‌اند (ر.ک؛ سیوطی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۸)، امّا به تواتر معنوی، وجود چنین تفضیلیدر احادیث ثابت بوده و دسته‌ای از قرآن‌پژوهان را به تبیین این تفضیلات واداشته است. همچنین وجود این تفضیلات در احادیث سبب شده تا برخی از مفسران و دانشمندان نیز متّکی به دیدگاه اجتهادی خود و بنا به دلایلی معین، آیه‌ای را بر آیه‌ی دیگر ترجیح دهند. امّا در میان آثار علمی که در زمینه‌ی علوم قرآن و حدیث تهیّه شده است، جای طرح مبسوط و دسته‌بندی شده‌ی این مجموعه روایات خالی است. اگرچه به شکل پراکنده و ناقص در برخی از تألیفات با عنوان «فضائل القرآن» و نیز در بعضی از این روایات مطرح شده است.

این مقاله در صدد است تا دست کم به جمع‌آوری و دسته‌بندی مهم‌ترین روایات خاصّه و عامّه، بلکه عمده‌ی احادیث آنان در این ارتباط همّت کرده و در حدّ بضاعت خود به تحلیل و ارزیابی و بیان مقصود آنها بپردازد. عمده‌ی این دسته از روایات به شرح و ترتیب زیر است:

۱- گرامی‌ترین آیه‌ی قرآن

تردیدی نیست که آیه‌ی تسمیه یا بسمله (بسم الله الرحمن الرحيم (فاتحه/۱))، ارزش فوق‌العاده‌ای در قرآن کریم داشته و یک صد و چهارده مرتبه در این کتاب تکرار شده

است. درباره‌ی عظمت و فضیلت این آیه احادیث فراوانی نقل شده است. از آن جمله، امام باقر (ع) گرامی‌ترین آیه در کتاب خدا را «بسم الله الرحمن الرحيم» بیان کرده‌اند: «سَرَقُوا أَكْرَمَ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ (بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ) وَ يَنْبَغِي الْإِتْيَانُ بِهِ عِنْدَ إِفْتِتَاحِ كُلِّ أَمْرٍ عَظِيمٍ أَوْ صَغِيرٍ لِيُبَارَكَ فِيهِ: گرامی‌ترین آیه‌ی در قرآن (بسم الله الرحمن الرحيم) را سرقت کردند، در حالی که پسندیده است که در آغاز هر کار بزرگ یا کوچک گفته شود؛ زیرا در آن برکت قرار داده شده است» (بحرانی، ۱۴۱۶، ج ۱: ۴۲ و عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹).

حکمت این توصیف نیز معلوم است؛ زیرا در احادیث صحیحی تمام قرآن در سوره‌ی حمد و تمام سوره‌ی حمد در آیه‌ی اول آن «بسم الله الرحمن الرحيم» خلاصه شده (ر.ک؛ شبّر، ۱۴۳۲ق.، ج ۵۵۴: ۱) و یا بنا بر فرمایش پیامبر (ص) «بسم الله الرحمن الرحيم» کلید تمام قرآن معرفی شده است: بسم الله الرحمن الرحيم مفتاحُ كُلِّ كِتَابٍ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۲۷). بنابراین می‌توان آیه‌ی بسمله را در بیان توصیفی روایات، خلاصه‌ی آیات قرآن نیز محسوب کرد. به هر حال، با این اوصاف، صرف نظر از کرامت ذاتی که این آیه از خود دارد، به این جهت که «بسم الله الرحمن الرحيم» آینه‌ی تمام آیات، بلکه کلید فهم و تأثیر آیات دیگر قرآن است، تجلّی کرامت تمام قرآن بوده و به این سبب گرامی‌ترین آیه‌ی قرآن معرفی شده است.

در روایت دیگری نیز امام صادق (ع) آیه‌ی شریفه‌ی «بسم الله الرحمن الرحيم» را عظیم‌ترین آیه‌ی قرآن می‌دانند (ر.ک؛ عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۳۵). اما با توجه به روایات متعدّد دیگر که بزرگ‌ترین (أعظم) آیه‌ی قرآن را آیه‌الکرسی می‌دانند، به نظر می‌رسد در این حدیث نقل به معنا صورت گرفته است. اگرچه با عنایت به تفاسیر بلندی که از این آیه‌ی کوتاه شده و روایات بلندی که درباره‌ی آن صادر شده، می‌توان تمام تفضیل‌ها و

برتری‌های مثبت را به آیه‌ی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نسبت داد و از این رو، آن را عظیم‌ترین آیه‌ی قرآن دانست.

در صورتی که این تحلیل را بپذیریم، این روایت با احادیثی که آیه‌الکرسی را بزرگترین آیه قرآن می‌داند، تعارض نخواهد داشت؛ زیرا تعارض دو دلیل در جایی است که هر دو دلیل نافی یکدیگر باشند، در حالی که این دو حدیث مثبتین هستند. بنابراین، به سادگی می‌توان به مضمون هر دو روایت توجه کرد و ضرورتی در کنار گذاشتن یکی از آن دو نیست. بر این اساس، می‌توان هر دو آیه‌ی بسمله و کُرسی را که از مضمون مشترکی هم برخوردارند، عظیم‌ترین آیه‌ی قرآن دانست و یا پس از «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»، آیه‌الکرسی را اعظم آیات به حساب آورد. اما با بیانی که به زودی خواهد آمد، پسندیده همان است که آیه‌الکرسی اعظم آیات و روایت مربوط به «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» نقل به معنا دانسته شود.

۲- بزرگترین آیه‌ی قرآن

در روایتی از رسول مکرم اسلام (ص)، آیه‌الکرسی به عنوان اعظم آیات قرآن توصیف شده است: «إِنَّ أَعْظَمَ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳: ۱۰). در روایت دیگری نیز آمده است که ابی‌امامه از رسول الله (ص) درباره‌ی عظیم‌ترین آیه‌ای که بر او نازل شده است سؤال می‌کند. پیامبر (ص) در جواب بدو، ابتدای این آیه را می‌خواند و نام این آیه را ذکر می‌فرماید: «عَنْ أَبِي أَمَامَةَ قَالَ: قُلْتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَيُّمَا أَنْزَلَ عَلَيْكَ أَعْظَمُ؟ قَالَ (ص): اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ... آيَةُ الْكُرْسِيِّ» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۲۲). نیز پیامبر اکرم (ص) در جواب ابوذر که از برترین آیه‌ی قرآن سؤال کرد، از آیه‌الکرسی به عنوان با فضیلت‌ترین آیه‌ی قرآن نام برده است:

«عن ابي عبدالله (ع) قال: قال ابوذر: يا رسول الله (ص) ما افضل ما انزل عليك؟ قال: آية الكرسي» (عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۳۷).

همچنین امام صادق (ع) با مضمونی قریب به این دو روایت، آیه‌الکرسی را عالی‌ترین آیه‌ی قرآن می‌داند: «إنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ ذُرْوَةٌ وَ ذُرْوَةُ الْقُرْآنِ آيَةُ الْكُرْسِيِّ: همانا هر چیزی اوجی دارد و اوج قرآن آیه‌الکرسی است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱ و ۲: ۳۶۱). در تعابیر دیگر روایی، از این آیه به آقا و سرور آیات تعبیر شده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۲۲)؛ زیرا آیه‌الکرسی بر والاترین درجات معرفت مشتمل است و سایر معارف در پی آن می‌آید. بنابراین معارف موجود در این آیه، متبوع سایر معرفت‌ها بوده و عنوان سید برای آن شایسته است (ر.ک؛ همان، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۸).

از مجموع این روایات که در کتب فریقین یافت می‌شود (ر.ک؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۲: ۳۵۴)، این مطلب به طور کلی بدست می‌آید که در این روایات، احتمال نقل به معنا بسیار است، اما به طور اجمال می‌توان فهمید که بزرگترین و گرامی‌ترین آیه‌ی قرآن در نگاه توصیفی روایات، آیه‌الکرسی است.

تا اندازه‌ای دلیل این عظمت را می‌توان شناخت. علامه طباطبایی (ره) در این باره می‌نویسد: «این اعتنا به آیه‌الکرسی در زبان معصومین (ع) و صحابه بی‌دلیل نبوده است، بلکه به خاطر معانی روشن و دقیقی است که در آن وجود دارد. این معانی لطیف و دقیق همان توحید خالص است که در جمله‌ی «الله لا إله إلا هو» آمده و نیز قیمومیت مطلقه‌ای است که بازگشت تمامی أسما الحُسنى - به غیر اسماء ذات - به آن است. همچنین به این صورت از وجود این قیمومیت در ریز و درشت موجودات، در ابتدا و انتهای آیه سخن گفته شده است که موجودات خارج شده از سلطنت الهیه از همان حیث که خارج هستند، داخل در سلطه‌ی الهی می‌باشند» (همان).

ایشان در ادامه‌ی تبیین و توضیح این توصیف اثری از آیه‌الکرسی می‌نویسد: «علت اینکه روایات به طور شایسته و صحیح، آیه‌الکرسی را عظیم‌ترین آیه‌ی قرآن می‌دانند، تفصیل داشتن و آشکار بودن این آیه است؛ زیرا اگرچه آیه‌ی «الله لا إله إلا هو له الأسماء الحُسنى» (طه/۸) نیز مضمون آیه‌الکرسی را دارد، اما برخلاف آیه‌الکرسی، معنای اجمالی و غیر تفصیلی از آن فهمیده می‌شود. از این روست که در روایتی به آیه‌الکرسی سرور آیات قرآن اطلاق شده است» (همان: ۳۵۵).

یکی دیگر از وجوهی که می‌توان بر عظمت بی‌نظیر این آیه بیان کرد، تعدد ذکر خداوند در آن است. در این آیه‌ی شانزده بار با اسم یا ضمیر به ذات اقدس الهی اشاره شده که می‌توان گفت در تمام قرآن چنین آیه‌ی نظیر ندارد (ر.ک؛ فلسفی، ۱۳۵۱: ۲). از توصیفات دیگری که در روایات برای این آیه گفته شده و نیز از آثاری که برای تلاوت آن ذکر شده است، عظمت آن بیشتر ثابت می‌شود. دو روایت از امیرالمؤمنین (ع) گویای این عظمت بی‌نظیر است. نخست آنکه فرمود: «اگر از آنچه در این آیه وجود دارد، اطلاع می‌داشتید، در هیچ حالی آن را ترک نمی‌کردید. به درستی که رسول الله (ص) فرمود: آیه‌الکرسی از گنجینه‌ای در زیر عرش به من عطا شده است که به هیچ پیامبری قبل از من داده نشده است» (آلوسی، ۱۴۱۵ق: ج ۳: ۱۰).

دیگر اینکه فرمود: «از رسول الله (ص) شنیدم که می‌گفت: ای علی! سرور کلمات، قرآن است و سرور قرآن، [سوره‌ی] بقره است و سرور بقره، آیه‌الکرسی است. ای علی! به درستی که در آن آیه پنجاه کلمه است و در هر کلمه پنجاه برکت است» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۲: ۳۶۱).

غزالی در وجه سیادت آیه‌الکرسی بر آیات دیگر می‌گوید: «در این آیه فقط به ذات خدا و افعال و صفات او پرداخته شده و از غیر او چیزی گفته نشده است. شناخت این مطالب، مقصد اصلی تمام علوم است که در هیچ جای دیگر از قرآن نمی‌توان این مطالب

را به طور یکجا یافت نمود. از این روی، آیهی مزبور پیشوا یا سید آیات قرآن قلمداد شده است» (غزالی، ۱۴۰۹ق: ۵۸).

اما نکته‌ای که باقی می‌ماند این است که همانگونه که پیشتر گفته شد، در روایتی آیهی «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» هم عظیم‌ترین آیهی قرآن معرفی شده است و این بیان، ظاهری متعارض با روایاتی که آیه‌الکرسی را به این وصف معرفی کرده، دارد. در جواب به این برداشت، مطالبی در عدم تعارض دو دلیل و نحوه‌ی جمع آن دو بیان می‌شود، اما اینک به دو دلیل معتقد هستیم آیه‌الکرسی اعظم آیات قرآن است: نخست اینکه روایاتی که آیه‌الکرسی را بزرگ‌ترین آیهی قرآن می‌داند، متعددتر و متنوع‌تر بوده و حدس نگارنده را در توصیف این آیه به اعظم آیات بیشتر می‌کند و دوم آنکه بیان تفصیلی مسائل مربوط به توحید در آیه‌الکرسی نسبت به آیهی بسمله به حدی است که عنوان بزرگ‌ترین آیهی قرآن با آیه‌الکرسی سازگاری بیشتری دارد.

۳- بهترین آیهی قرآن

در روایتی که به متن کامل آن اشاره خواهد شد، آیهی «وَمَا أَصَابَكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ» (شوری / ۳۰) بهترین آیهی قرآن (خیرالآیات) معرفی شده است: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص): خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، هَذِهِ الْآيَةُ» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۱). علت این برتری نیز معلوم است؛ زیرا خداوند در این آیه بشارت پُرخیر و برکتی را به مردم اعلام کرده است. مضمون این آیه چنین است: خداوند مجازات بسیاری از گناهان شما را از طریق مصیبت‌ها و گرفتاری‌هایی که پیش می‌آید، خواهد داد و از بسیاری از مجازات‌ها صرف نظر خواهد کرد.

امام صادق (ع) در ارتباط با این آیه به نقل از امام علی (ع) می‌فرماید: «قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ (ع) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُّصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو

عَنْ كَثِيرٍ «لَيْسَ مِنَ التَّوَّابِ عِرْقٌ وَلَا نَكْبَةٌ حَجَرٌ وَلَا عَثْرَةٌ قَدَمٌ وَلَا خَدَشٌ عُودٌ إِلَّا بِذَنْبٍ وَ لَمَّا يَغْفُو اللَّهُ أَكْثَرُ فَمَنْ عَجَلَ اللَّهُ عُقُوبَةَ ذَنْبِهِ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَجَلٌ وَ أَكْرَمٌ وَ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يُعُودَ فِي عُقُوبَتِهِ فِي الْآخِرَةِ: امیرالمؤمنین در باره‌ی این آیه که.... فرمود: هیچ پیچش رگی و هیچ برخورد با سنگی و هیچ لغزش قدمی و هیچ خراش چوبی نیست مگر به خاطر گناه، و هر آینه آنچه را خداوند در می‌گذرد، بیشتر است، و به راستی خداوند عزّ و جلّ والاتر و کریم‌تر است از اینکه به عقوبت دوباره‌ی کسی در آخرت بپردازد که به عقوبت او در دنیا شتافته است» (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۲: ۴۴۴). این حدیث شریف به طور غیر مستقیم، اما به وضوح، دلیل خیر بودن این آیه را برای مردم تشریح می‌کند.

همچنین در روایتی که مستند اصلی ما در این باره است، مضمون حدیث فوق با قدری اختصار و تفاوت در کلمات و همراه با مقدمه‌ای که به خیر و برتر بودن این آیه صراحت دارد، ذکر شده است. در این حدیث، پیامبر (ص) در خطاب به علی (ع) می‌فرماید: «خَيْرُ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ، هَذِهِ الْآيَةُ. يَا عَلِيُّ! مَا مِنْ خَدَّ شَعُودٍ، وَ لَا نَكْبَةٍ قَدَمٍ إِلَّا بِذَنْبٍ، وَ مَا عَفَّ اللَّهُ عَنْهُ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَكْرَمُ مِنْ أَنْ يُعُودَ فِيهِ، وَ مَا عَاقَبَ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا فَهُوَ أَعْدَلُ مِنْ أَنْ يَثْنَىٰ عَلَيَّ عَبْدُهُ: بهترین آیه بکتا بخدا این آیه‌هاست. یا علی! هیچ خدشه و خراشی از چوب ببرد نوارد نمی‌آید و هیچ ضربه‌ای به پا وارد نمی‌شود، مگر به خاطر گناه، و آنچه خدا در دنیا می‌بخشد، دیگر در آخرت عقاب نمی‌کند، چون خدا بزرگتر از آن است که به بخشیده‌ی خود برگردد و آنچه را هم که در دنیا عقوبت آن را می‌فرستد، دیگر در آخرت تعقوبت نمی‌کند، چون خدا عادل‌تر از آن است که بنده‌اش را به خاطر یک گناه دو بار عقوبت کند» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹: ۳۱).

بدیهی است همان گونه که تفضیل آیه‌ای از قرآن بر آیه‌ی دیگر نسبی است و مطلق نمی‌باشد، در پاره‌ای از موارد نیز این گونه تفضیلات نسبت به افراد، متفاوت و نسبی است؛ به عنوان نمونه این آیه نسبت به معصومین (ع) که از درجه‌ی عصمت برخوردار

بوده‌اند، بهترین آیه محسوب نخواهد شد؛ زیرا اساساً مضمون این آیه مرتبط با آنان نمی‌باشد. در این باره روایتی نیز از حضرت سجّاد (ع) وجود دارد که می‌فرماید: «قَالَ الصَّادِقُ (ع): لَمَّا أُدْخِلَ رَأْسَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (ع) عَلَيَّ يَزِيدَ لَعْنَهُ اللَّهُ أُدْخِلَ عَلَيْهِ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) ... قَالَ يَزِيدُ يَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع) «مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ»، فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ (ع): كَلَّا مَا هَذِهِ فِينَا نَزَلَتْ وَإِنَّمَا نَزَلَتْ فِينَا «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ» إِلَى قَوْلِهِ «لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»، فَتَحَنُّنُ الَّذِينَ لَا تَأْسُوا عَلَيَّ مَا فَاتَنَا وَ لَا نَفْرَحُ بِمَا آتَانَا مِنْهَا: امام صادق (ع) فرمودند: زمانی که سر حسین بن علی (ع) را و نیز علی بن الحسین (ع) را بر یزید لعنة الله عليه وارد کردند ... یزید بدو گفت: یا علی بن الحسین (ع)! «وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ». سپس علی بن الحسین (ع) فرمود: هرگز! این آیه در شأن ما نازل نشده است، بلکه در باره‌ی ما این آیه نازل شده است که می‌فرماید: «مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ» (حدید/۲۲) تا «لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (همان/۲۳). پس ما کسانی هستیم که به آنچه از دست داده‌ایم، تأسف نمی‌خوریم و به آنچه به ما داده شده است، شاد نمی‌گردیم» (قمی، ۱۴۰۴ق، ج ۲: ۳۵۱).

در کتب روایی و تفسیری اهل سنت، روایتی نزدیک به این روایت که آیه‌ی مزبور را بهترین آیه‌ی قرآن دانسته، آمده است، با این تفاوت که این آیه را افضل آیات قرآن محسوب کرده است، در حالی که بنا بر روایات متعددی که قبلاً ذکر شد، افضل آیات قرآن آیه‌الکرسی است، اما چنانچه خواسته باشیم قضاوتی شخصی در جمع میان این دو روایت داشته باشیم، باید پذیرفت که مضمون این آیه (شوری/۳۰) برای مؤمنان برترین مضمون و محتوای توحیدی آیه‌الکرسی بالاترین محتوایی است که همگان را به خود متوجه کرده است. در هر حال، به نظر می‌رسد توصیف این آیه به افضل آیات را باید یک نمونه از نقل به معنا دانست.

همچنین صاحب تفسیر شریف منهج الصادقین مستند به برخی کُتب تفسیر که از آن نام نمی‌برد، این آیه را به نقل از علی (ع) امیدوارکننده‌ترین آیه‌ای که بر پیامبر (ص) نازل شده است، می‌داند (ر.ک؛ کاشانی، ۱۳۶۶، ج ۸:۲۲۶)، در حالی که محتوای مشترک این حدیث با احادیث ذکر شده در این باره، نشان‌دهنده‌ی وحدت این دو حدیث است و احتمال نقل به معنا را بسیار می‌سازد، مضاف بر اینکه مشکل سندی این روایت به جای خود باقی است. علاوه بر اشکال سندی، در روایات مختلف از آیاتی به عنوان امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن نام برده شده است که این آیه در زمره‌ی آنها نیست. در عین حال، برای اتقان بحث، متن روایتی که این آیه را امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن می‌داند، از یکی از کُتب تفسیری اهل سنت آورده می‌شود: «و قال علی کرم الله وجهه: هذه أرجى آية في القرآن لأن الكريم إذا عاقب مرة لا يعاقب ثانياً و إذا عفا لا يعود: این آیه امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن است؛ زیرا شخص کریم به یک عقوبت بسنده می‌کند و از گذشت خود در نمی‌گذرد» (آل‌غازی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۴۷).

۴- جامع‌ترین آیه‌ی قرآن

صاحب تفسیر مجمع‌البیان، در شرح و تفسیر دو آیه‌ی معروف «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» و «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»، ابتدا اظهار نظر شخصی ابن مسعود را درباره‌ی این دو آیه بیان کرده و آنگاه به نقل از او، روایتی را از پیامبر (ص) نقل می‌کند. ابن مسعود معتقد است که آیه‌ی ۷ و ۸ سوره‌ی زلزله، محکم‌ترین آیات است (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۰۰). همچنان‌که از زبان ابن عباس و برخی دیگر که به طور مشخص نامی از آنها یافت نشد، چنین توصیفی بر این دو آیه شده است (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق.، ج ۲: ۱۴۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۰۱ و حائری تهرانی، ۱۳۷۷، ج ۱۲: ۲۰۷). ابن مسعود پس از توصیفی که از این دو آیه می‌کند، بیان می‌دارد که

پیامبر(ص) آن را جامعه می‌نامید (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۰۰). بنابراین روایت، برخی از مفسرین، این دو آیه را جامع‌ترین آیات دانسته‌اند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۲۳۱). در نورالثقلین و نیز در تفاسیر روایی اهل سنت مانند الدر المنثور نیز به این روایت تصریح شده است.

اما صرف نظر از بررسی سندی این حدیث، نکاتی از لحاظ محتوا وجود دارد که به سختی می‌توان این روایت را به عنوان یکی از مستندات در تفضیل اثری آیات دانست، چون در این روایت یک اضطراب متنی وجود دارد و موجب سلب اطمینان از آن می‌شود؛ زیرا در این روایت منسوبه، عنوان «جامعه» تنها به یک آیه نسبت داده شده است «تسمیها جامعه»، در حالی که همان طور که گفته خواهد شد، دو آیه مزبور و به صورت یکجا، امکان چنین جامعیت را دارد و علی الظاهر یکی بر دیگری ترجیح ندارد. از طرف دیگر، اگرچه برگشت ضمیر «ها» به هر دو آیه در استعمال زبان عربی ممکن و قابل توجیه می‌باشد، اما خلاف ظاهر است.

در هر حال، چنانچه این دو یا یکی از آن دو آیه را «جامعه» بدانیم، تفضیلی نسبت به سایر آیات نخواهند داشت؛ زیرا لفظ «جامعه» عاری از مفهوم تفضیلی است. بنابراین ممکن است آیه‌ای جامع باشد و در عین حال، آیه‌ای دیگر هم از این ویژگی برخوردار باشد، مگر اینکه عدم توصیف آیات دیگر به این وصف را مؤیدی بر اجمع بودن این دو آیه بدانیم. با وجود این، چنانچه بتوان آیه‌ی ۷ و ۸ سوره زلزله را جامع‌ترین آیات قرآن کریم محسوب کرد، وجه این تفضیل تا حدی قابل فهم است؛ زیرا بنا بر نقل برخی از مفسرین، ایمان عمیق به محتوای این مضمون کافی است که انسان را در مسیر حق وادارد و از هرگونه شرّ و فساد بازدارد (ر.ک؛ همان). این بازدارندگی، حالتی است که از فهم جامع قرآن برای انسان پدیدار می‌شود. بنابراین، بی‌علت نیست که در رابطه با یکی از یاران(جدّ فرزدق) رسول الله(ص) و با اندک تفاوت نقل در روایت، گفته شده است که

وی از پیامبر اکرم (ص) درخواست کرد تا از آیاتی که بر پیامبر (ص) نازل شده، برای او تلاوت کند. آنگاه که او این دو آیه را شنید، این چنین گفت: این آیه برای من کافی است! تا جایی که از نشنیدن آیات دیگر پروا ندارم. چنین بیانی نتیجه‌ی فهم عمیقی است که او به جامعیت این دو آیه دارد. از این رو، پیامبر (ص) پس از این فهم دقیق و بیان حکیمانه، او را متّصف به وصف فقاقت نمودند (ر.ک؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۸۰۰). البته این نظر گفتنی و قابل تأمل است که شاید افرادی نظیر ابن مسعود، پیرو چنین تقریری از رسول الله (ص) بوده که جامعیت این آیه را به ایشان نسبت داده‌اند.

اما صرف نظر از وجهی که در جامعیت این دو آیه بیان شد، به وجه دیگر نیز می‌توان توجه کرد و آن این است که در دو آیه‌ی مزبور با اشاره یا تصریح به موضوعات جامعی چون خیر و شر، ایمان و عمل، دنیا و آخرت، کم و بسیار، پاداش و کیفر، حساب و میزان، خدا و انسان، جبر و اختیار، تغییر و ثبات و امثال آن پرداخته شده و از این روی، دو آیه‌ی فوق را جامعه قرار داده‌اند.

۵- جامع‌ترین آیه‌ی اخلاقی قرآن

در دسته‌بندی موضوعی آیات قرآن، از آیات اخلاقی و دسته‌بندی‌های مربوط به آن نمی‌توان غفلت کرد. از این روی، دسته‌ای از این آیات به مسائل اصلی در نظام اخلاقی می‌پردازد و دسته‌ای دیگر تنها به پاره‌ای از بیماری‌های اخلاقی اشارت و تصریح می‌نماید. اما در مقام مقایسه‌ی این آیات با یکدیگر کدام آیه‌ی اخلاقی را می‌توان جامع‌ترین آیه در این باره دانست؟

همان گونه که قبلاً اشاره شد، بی‌آنکه بخواهیم از اعتبار نسبی تدبیر عاری از تفسیر به رأی بکاهیم، باید گفت که این توصیف را زمانی می‌توان قاطعانه به آیه‌ای نسبت داد و بی‌چون و چرا بر این توصیف تعبد نمود که از زبان مبارک معصومین (ع)، نقلی به ما

رسیده باشد. در تفسیر نمونه و به نقل از تفسیر مجمع‌البیان، جامع‌ترین آیه‌ی اخلاقی قرآن آیه‌ی «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (اعراف/۱۹۹) قلمداد شده است. این توصیف با تأکید خاصی از زبان امام صادق (ع) به ما رسیده است که آیه‌ای جامع‌تر از این آیه در مسائل اخلاقی وجود ندارد (ر.ک؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۴۴). اگرچه این روایت در کتاب مجمع‌البیان و در تفسیر آیه‌ی مذکور یافت نشد، اما بنابر صحت این نقل به حکمت این جامعیت اشاره می‌شود.

مفاد این حدیث، مؤید روایت مقطوعه‌ای است که بیان می‌دارد خداوند بعد از آنکه این آیه را بر پیامبر (ص) نازل فرمود و با مفاد آن او را به بهترین ادب‌ها تأدیب کرد، آیه‌ی «إِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» را نازل فرمود (ر.ک؛ صفار، ۱۴۰۴ق: ۳۷۹). این تأییدی است بر اینکه مفاد آیه‌ی مزبور در چنان سطحی از عظمت و جامعیت قرار دارد که سبب تخلّق پیامبر (ص) به خُلُقِ عَظِيمٍ شده است. از سوی دیگر، این نکته هم مغفول نماند که مصداق اتمّ و اکمل آیه‌ی مزبور را در جامعیت اخلاقی شخص رسول الله (ص) و کسانی که نفس رسول الله (ص) هستند، می‌باشد.

درباره‌ی علت این تفضیل دلایل مختلفی را می‌توان حدس زد:

نخست آنکه برخی از مفسرین معتقدند که اصول فضائل اخلاقی که مبتنی بر حکمت، عفت و شجاعت است، در این سه آیه خلاصه شده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۷: ۶۴).

برخی دیگر معتقد هستند چون شرایط تبلیغ و رهبری و پیشوایی اسلامی به طور فشرده در این آیه بیان شده است، بنابراین، آیه‌ی مزبور متضمّن یک برنامه‌ی جامع و وسیع در زمینه‌های اخلاقی است (همان). اما به نظر می‌رسد این احتمال با ظاهر روایات امام صادق (ع) که این آیه را جامع‌ترین آیه‌ی اخلاقی قرآن می‌داند، ناسازگار است؛ زیرا این تفسیر به امور اداری و مدیریتی نزدیک است.

اما نظر پسندیده را باید بر محور روایتی بدانیم که در شرح و توضیح این آیه وارد شده است و آن این است که هم‌زمان با نزول این آیه، پیامبر اکرم (ص) درباره‌ی تفسیر آن از جبرئیل سؤال کرد، او در پاسخ عرض کرد: من از محتوای آن خبر ندارم، مگر اینکه از پروردگارت سؤال کنم. بعد از آنکه جبرئیل از پروردگار خود پرسید، به طرف پیامبر برگشت و گفت: «ای محمد! همانا پروردگارت به تو امر می‌کند که با افرادی که از تو بریده‌اند، ارتباط برقرار کن و افرادی که تو را محروم کرده‌اند، محروم مکن و از کسانی که به تو ظلم کرده‌اند، گذشت کن: «وَرَوَى أَنَّهُ لَمَّا نَزَلَ قَوْلُهُ تَعَالَى: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ...» الْآيَةِ، سَأَلَ رَسُولَ اللَّهِ (ص) جِبْرِئِيلَ عَنِ مَعْنَاهَا، فَقَالَ لَا أَدْرِي، حَتَّى أَسْأَلَ رَبِّي ثُمَّ رَجَعَ، فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِنَّ رَبِّي كَأَنْ تَصَلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تَعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (ابن ابی جمهور احسائی، ۱۴۰۵ق.، ج ۲: ۱۳۷). اگرچه ممکن است این دستورهای سه‌گانه را از مهم‌ترین مصادیق این آیه‌ی شریفه دانست که بر پیامبر (ص) امر شده است، اما بدون تردید این آیه به نحوه‌ی عکس‌العمل انسان‌ها در مقابل بدی و زشتی کردار دیگران دستور داده و خواسته است به تربیت اخلاقی مؤمنان در مقابل بدرفتاری دیگران بپردازد. در این صورت، وجه جامع‌ترین بودن این آیه از لحاظ اخلاقی معلوم می‌شود؛ زیرا هنگامی که انسان توانست اخلاق خود را در مقابل زشت‌کاری دیگران اصلاح کرده و مراقبت نماید، سایر مراحل و صفات اخلاقی او هم اصلاح می‌گردد، چون تخلّق به این اخلاق، بالاترین مرحله‌ی رشد و تربیت اخلاقی است و اگر در کسی این خصیصه یافت شد، مراحل پایین‌تر نیز یافت می‌شود. از این روی، آیه‌ی مزبور را جامع‌ترین آیه‌ی اخلاقی قرآن باید دانست.

به این جهت در روایات معصومین (ع)، این آیه مصداق مدارا با مردم که مهم‌ترین سنت و اخلاق پسندیده‌ی تمام انبیای الهی است، دانسته شده و به مؤمنان نیز سفارش شده است.

۶- جامع‌ترین آیه در تقوی

در روایتی از وجود پیامبر خاتم (ص) است که فرموده‌اند: «جماعُ التَّقوی فیقولہ: إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ: مجموعہی تقوی در آیهی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» (نحل/ ۹۰) است (حویزی، ۱۴۱۵ق. ج ۱۳: ۷۸). مضمون آیهی ۹۰ سورهی نحل این است: همانا خداوند به عدل و احسان و دادن (حق) به خویشاوندان، فرمان می‌دهد و از کارهای زشت و ناپسند و تجاوز، نهی می‌فرماید او شما را موعظه می‌کند باشد که متذکر شوید.

اگرچه این فرمایش پیامبر (ص) با بیان تفضیلی نیست و نفی جامعیت از سایر آیات قرآن نمی‌کند، اما فقدان چنین توصیفی در سایر آیات ممکن است نشانه‌ای باشد تا به برتری این آیه نسبت به آیات دیگر از جهت جامعیت در تقوی اعتماد نماییم. علاوه بر این، مادهی «جمع» نیز که در توصیف این آیه استفاده شده، گواهی است بر اینکه این آیه، بر سایر آیات قرآن در بیان ماهیت تقوی برتری دارد. از همین رو است که ابن مسعود صحابی پیامبر (ص) با برداشتی که از سخن پیامبر (ص) در رابطه با این آیه داشته، به صراحت این آیه را جامع‌ترین آیهی قرآن در خیر و شر می‌داند. یقیناً وجود این جامعیت است که سبب شد تا با نزول این آیه، تقوای واقعی در قلب صحابی دیگر رسول الله (ص)، «عثمان بن مظعون»، نفوذ کند؛ زیرا وی نقل می‌کند که «من تا زمان نزول این آیه به خاطر حیا نسبت به پیامبر (ص)، اسلام آورده بودم، اما آنچنان این آیه بر قلب من اثر گذاشت که اسلام را از همان لحظه پذیرا شدم» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶: ۵۸۷).

در اینکه چرا این آیه را مجموعہی تقوی نامیده‌اند، سخن بسیار است. نخست آنکه هیچ خیری نیست، جز آنکه در عدل و احسان جمع است و هیچ شری نیست جز آنکه در فحشا و منکر و نیز تجاوز جمع شده است (ر.ک؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق. ج ۴: ۱۲۹). دیگر آنکه بر اساس برخی از روایات تأویلی، از عدل و احسان و ایتاء ذی القربی به توحید و نبوت و

امامت و از فحشا و منکر و بَغی به ولایت غیر صاحبان حق اشاره شده که این بیان دیگری از جامعیت آیه‌ی مذکور در تقوی است.

همچنین برخی از مفسران بعد از ذکر جامعیت عدل و احسان معتقدند که سرچشمه‌ی انحراف‌های اخلاقی، سه قوه است: قوه‌ی شهوانی و غضبی و نیروی وهمی شیطانی. اما قوه‌ی شهوانی، انسان را به لذت‌گیری هرچه بیشتر می‌خواند و غرق در فحشا و زشتی-ها می‌کند. قوه‌ی غضبی، انسان را به انجام منکرات و آزار مردم وامی‌دارد. اما قوه‌ی وهمی شیطانی، حس برتری‌طلبی و ریاست‌خواهی و انحصارجویی و تجاوز به حقوق دیگران را در انسان زنده می‌کند و او را به این اعمال وامی‌دارد. پس خداوند با تعبیرهای سه‌گانه‌ی فوق نسبت به طغیان این غرائز، هشدار داده و بایک بیان جامع که همه‌ی انحرافات اخلاقی را در بر می‌گیرد، به راه حق هدایت نموده است (ر.ک؛ فخررازی، ۱۴۲۰ق: ج ۲۰: ۱۰۴).

نکته‌ی دیگر در جامعیت این آیه سخنی است که فیض کاشانی از قول دیگران در تفسیر صافی آورده است که اگر در قرآن همین یک آیه بود، کافی بود که بگوییم: قرآن «تَبَيَّنًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق: ج ۳: ۱۵۲).

همچنین اوامر و نواهی این آیه در همه‌ی ادیان بوده و هرگز نسخ نشده است (قرائتی، ۱۳۸۳: ج ۶: ۴۴) و این نشانه‌ی دیگری بر جامعیت این آیه است.

۷- امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن

در ارتباط با امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن چهار روایت به ظاهر متفاوت وجود دارد که عبارتند از:

- روایت نخست که از سایر روایات معروف‌تر است، حدیثی از پیامبر اسلام (ص) می‌باشد که امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن را آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا

تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (زمر/۵۳) می‌داند (متقی هندی، بی تا: خ ۲۵۳۹۱ و ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۰۳). در میان مسلمین و پس از رحلت رسول الله (ص) نیز همین آیه به عنوان امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن شناخته می‌شد. مؤید این سخن فرمایش تقریر گونه‌ی علی (ع) است که خطاب به برخی از مردم کوفه فرمودند: «شما معتقدید امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ...» است؟ گفتند: بله ما چنین می‌گوییم» (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸ق: ج ۱۲: ۱۱۰؛ حاکم حسکانی، ۱۴۱۱ق: ج ۲: ۴۴۶ و مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۲۷: ۱۰۰).

- روایت دیگر در مجمع‌البیان از حضرت علی (ع) است که آیه‌ی ۴۸ و ۱۱۴ از سوره‌ی نساء را امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن دانسته است: «ما فی القرآن آیه ارجی عندی من هذه الآیة: به نظر من در قرآن آیه‌ای امیدوارکننده‌تر از این آیه نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۵: ۱۷۸). وی از قول محققین می‌گوید: «این آیه امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن است؛ زیرا تمام گناهان را - بجز شرک - در مشیت آموزش خداوند داخل ساخته و مؤمنین را میان بیم و امید قرار داده و آنها را مابین فضل و عدل خدا به انتظار روا داشته است. صفت مؤمن همین است که همواره میان بیم و امید و عدل و فضل خداوند قرار داشته باشد» (همان).

- روایت سوم نیز از امام علی (ع) است که آیه‌ی ۱۱۴ سوره‌ی هود را امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن می‌داند. بیان حضرت از این قرار است که «روزی ایشان خطاب به مردم کرده و از امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن سؤال نمودند. عده‌ای گفتند: آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...» (نساء/۴۸ و ۱۱۶). امام فرمودند: آفرین بر تو، ولی منظور من این نیست. عده‌ای دیگر گفتند: آیه‌ی «وَمَنْ يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَحِيمًا» (نساء/۱۱۰). امام فرمودند: آفرین بر تو، ولی مراد

من این نیست. عده‌ی دیگر گفتند: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ...» (زمر/۵۳). امام فرمود: آفرین بر تو، اما منظور من چنین نیست. عده‌ی دیگر گفتند: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَن يَغْفِرِ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ...» (آل عمران/۱۳۵). علی (ع) فرمود: آفرین، ولی هدف من این نیست. در این هنگام مردم به طرف علی (ع) آمدند و شروع به هم‌همه کردند. علی (ع) پرسید ای مسلمانان چه خبر است؟! عرض کردند: به خدا قسم ما آیه‌ی دیگری سراغ نداریم؟ امام (ع) پاسخ دادند: من از حبیب خدا، پیامبر (ص)، شنیدم که فرمود: امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن این است: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَزُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَىٰ لِلَّذِينَ كَرِهُوا» (هود/۱۱۴) «عیاشی، ۱۳۸۰، ج ۲: ۱۶۳». سپس امیرالمومنین (ع) به نقل از پیامبر (ص) کلمات زیبایی را درباره‌ی نمازی که سبب آمرزش گناه می‌شود، بیان فرمودند. متن حدیث که در حقیقت تقریری است بر برتری این آیه در امیدبخشی به نمازگزاران واقعی، از این قرار است: «عَنْ أَبِي حمزة الثَّمَالِيِّ، قَالَ: سَمِعْتُ أَحَدَهُمَا (عليهما السلام) يَقُولُ: «إِنَّ عَلِيًّا (عليه السلام) أَقْبَلَ عَلَى النَّاسِ، فَقَالَ: أَيُّ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ أَرْجَىٰ عِنْدَكُمْ؟ فَقَالَ بَعْضُهُمْ: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ». قَالَ: حَسَنَةٌ، وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: «يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ»، قَالَ: حَسَنَةٌ، وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. وَقَالَ بَعْضُهُمْ: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ»، قَالَ: حَسَنَةٌ، وَ لَيْسَتْ إِيَّاهَا. قَالَ: ثُمَّ أَحْجَمَ النَّاسُ، فَقَالَ: مَا لَكُمْ، يَا مَعْشَرَ الْمُسْلِمِينَ؟! قَالُوا: لَا وَاللَّهِ، مَا عِنْدَنَا شَيْءٌ. قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ: أَرْجَىٰ آيَةٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ: «وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفِي النَّهَارِ وَ زُلْفًا مِّنَ اللَّيْلِ...» وَ قَرَأَ الْآيَةَ كُلَّهَا، وَ قَالَ: يَا عَلِيُّ، وَ الَّذِي بَعْنِي بِالْحَقِّ بِشِيرَاءٍ وَ نَذِيرًا، إِنَّ أَحَدَكُمْ لَيَقُومُ إِلَيَّ وَ ضُؤْبُهُ فَتُسَاقِطُ مِن جَوَارِحِ الذُّنُوبِ، فَإِذَا اسْتَقْبَلَ اللَّهُ بِوَجْهِهِ وَ قَلْبِهِ لَمِينٌ فَتَلْعَنَ صَلَاتِهِ وَ عَلَيْهِمْ ذُنُوبُهُ شَيْءٌ، كَمَا وَلَدَتْهُ أُمُّهُ، فَإِذَا أَصَابَ شَيْئًا بَيْنَ الصَّلَاتَيْنِ كَانَ لَهُ مِثْلَ ذَلِكَ حَتَّىٰ

عَدَّ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسَ. ثُمَّ قَالَ: يَا عَلِيُّ (ع)، إِنَّمَا مَنَزَلَةُ الصَّلَوَاتِ الْخَمْسِ لِأُمَّتِي كَنَهْرٍ جَارٍ عَلَى بَابٍ أَحَدِكُمْ، فَمَا ظَنَّ أَحَدُكُمْ لَوْ كَانَ فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ ثُمَّ اغْتَسَلَ فِي ذَلِكَ النَّهْرِ خَمْسَ مَرَّاتٍ فِي الْيَوْمِ، أَكَانَ يَبْقَى فِي جَسَدِهِ دَرَنٌ؟ فَكَذَلِكَ وَاللَّهِ الصَّلَوَاتُ الْخَمْسُ لِأُمَّتِي» (بحرانی، ۱۴۱۶ ق، ج ۳: ۱۴۳).

- روایت دیگر سخن علی بن ابی طالب (ع) است. ایشان بعد از آنکه از برخی مردم کوفه اقرار گرفتند که آیه‌ی «یا عبادِ الذّٰلینِ اسرفوا علی انفسهم...» (زمر/۵۳) را امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن می‌دانند، فرمود: «ولی ما اهل بیت (ع) می‌گوییم آیه‌ی «وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى» (ضحی/۵) امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن است» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۷۶۵).

اگرچه این روایات، ظاهری متعدّد یا متعارض در توصیف آیات قرآن دارند، اما به نظر می‌آید صرف نظر از مباحث سندی، مضمون این روایات جمع‌پذیر است. اما چنانچه نتوانستیم این روایات را با یکدیگر جمع دلالی کنیم، دانستن این نکته ضروری است که این گونه روایات از مصادیق تعارض نبوده تا نیازمند به جمع دلالی باشند؛ زیرا در اصطلاح علم اصول، این روایات مثبتین بوده و نافی یکدیگر نیستند. به تعبیر روشن‌تر، توصیف یک آیه از قرآن به امیدوارکننده‌ترین آیه، مانع از بیان این توصیف نسبت به برخی دیگر از آیات نیست. چنان‌که حکما گفته‌اند: اثبات شیء، نفی ماعدا نمی‌کند. با وجود این، دو وجه را در جمع دلالی تمام این روایات و یا برخی از آنها می‌توان به دست آورد:

- نخست آنکه این روایات نسبت به افراد یا حالات مختلف مطرح شده است، همچنان‌که در متن برخی از این روایات برخی مؤیدات بر این احتمال یافت می‌شود. بنابراین نظر، حدیث نخست برای کسانی امیدبخش‌ترین است که در رها کردن نفس انسانی خود از حد

گذشته‌اند و به تعبیر قرآن زیاده‌روی کرده‌اند و احتمال یأس از رحمت خدا و ناامیدی از آینده‌ی خود دارند.

- اما روایت دوم افراد موحد را به لطف و رحمت پروردگار دل‌گرم می‌سازد، و امید انگیزترین آیه برای یکتاپرستان این است: «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...» (واحدی، ۱۴۱ق: ۱۷)؛ زیرا «در این آیه خداوند امکان بخشش گناهان را غیر از شرک بیان کرده است و به گفته‌ی ابن عباس این آیه برای افراد با ایمان بهتر است از آنچه خورشید بر آن می‌تابد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۹: ۲۷۱). بنابراین مضمون این آیه برای مردم موحد که اهل توبه هستند، امیدبخش‌ترین است. همچنین می‌توان گفت این آیه در حقیقت و واقع، احداث یک دریچه‌ی امید بر قلب تاریک مشرکان است؛ یعنی مشرکان می‌توانند با همه‌ی اعتقادات و کرداری که داشته‌اند، مشمول رحمت شوند و تنها کافی است که از اعتقاد به شرک دست بردارند. بدیهی است چنان‌که مشرکان قدر بدانند، این آیه برای آنان نیز امیدبخش‌ترین خواهد بود.

- روایت سوم مربوط به کسانی است که از توفیق نماز کامل برخوردارند و در واقع، نمازهای خود را به خوبی انجام می‌دهند؛ نمازی با روح و با حضور قلب که آثار گناهان دیگر را از دل و جانشان می‌شوید (رک؛ همان). در حقیقت، این گروه، موحدانی هستند که نماز حقیقی آنها، جایگزین استغفار و توبه‌ای است که سایر موحدان انجام می‌دهند. در حقیقت، این عمل پاکیزه‌ی آنان موجب امیدواری آنها در زدوده شدن گناهان سابقشان است.

- روایت چهارم به طور معین مربوط به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) است که این اختصاص به طور واضح در متن حدیث تصریح شده است. این آیه از آنجا که مؤدیه‌ی شفاعت را به آنان داده است، امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن محسوب شده و مسلم است که سه آیه‌ی دیگر در شأن آنان نیست و از این جهت برای شخص آنان امیدبخش نمی‌باشد.

اما وجه دیگر جمع در این روایات آن است که برخی از آیات گفته شده از لحاظ سبب نزول با هم ارتباط دارند و نامگذاری هر یک به امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن از این جهت قابل پذیرش است. دو آیه‌ی شریفه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» و «يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...» این چنین است. درباره‌ی سبب نزول این دو آیه، دو نقل وجود دارد که بیان‌کننده‌ی ارتباط آنها با یکدیگر می‌شود:

- نقل نخست این است که آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا...» درباره‌ی مشرکان، یعنی وحشی (قاتل حمزه) و دوستانش نازل شد؛ زیرا هنگامی که وی حمزه را کشت و به مکه بازگشت، او و رفیقان او از کردار خود نادم شدند، چون به وی وعده داده بودند که اگر حمزه را بکشد، آزادش می‌کنند، اما به وعده‌ی خود عمل نکردند. بنابراین، نامه‌ای خدمت پیامبر (ص) فرستادند و پشیمانی خود را اعلام داشتند و نوشتند که هیچ چیز مانع اسلام ما نیست، جز اینکه در مکه از شما شنیدیم که شرک و قتل نفس و زنا مانع توبه است و ما همه‌ی اینها را مرتکب شده‌ایم و اگر این موانع در کار ما نبود، به تو ایمان می‌آوردیم. از این رو، آیه‌ی «إِلَّا مَنْ تَابَ وَآمَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا...» (مریم / ۶۰) نازل گردید و پیغمبر (ص) آیه را برای وحشی و رفقای او فرستاد. چون آیه را خواندند، نوشتند: این هم شرط سختی است، می‌ترسیم نتوانیم عمل صالحی انجام دهیم و صلاحیت تبعیت از این آیه را پیدا نکنیم. از این رو، آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» نازل گردید و پیامبر گرامی اسلام (ص) آیه را برای ایشان فرستاد. آیه را قرائت کردند و سپس نوشتند: می‌ترسیم از آن کسانی نباشیم که مشیت الهی بر آمرزش ایشان تعلق گیرد. بدین خاطر این آیه نازل شد: «قُلْ يَا عِبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا...» (زمر / ۵۳)، یعنی ای بندگان من که بر خویشتن اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید که خداوند همه‌ی گناهان را می‌آمرزد.

پیامبر (ص) این آیه را برای ایشان فرستاد و پس از قرائت همگی اسلام آوردند و نزد پیامبر (ص) آمدند (ر.ک؛ طباطبائی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷: ۴۳۲).

- نقل دوم چنین است که «آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» درباره‌ی مؤمنان نازل شده است؛ زیرا هنگامی که «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ...» نازل گردید، پیامبر(ص) به منبر رفت و برای مردم قرائت کرد. مردی برخاست و درباره‌ی شرک سؤال کرد. پیامبر(ص) ساکت شد تا دو بار یا سه بار سؤال کرد و پیامبر(ص) سکوت فرمود. سپس آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» نازل گردید. آن آیه را در سوره‌ی زُمَر و این آیه را در سوره‌ی نساء قرار داد» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۵: ۱۷).

بنابراین مشاهده می‌شود این دو آیه که به امیدوارکننده‌ترین آیات تعبیر شده‌اند، با هم به شکلی ارتباط دارند و شاید همین ارتباط موجب معرفی این دو به امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن شده است. اما بنابر هر دو نقل، معلوم است که آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا...» محور این توصیف است. اما نکته‌ی دیگری که تا حدی می‌تواند میان این دو روایت جمع کند، این است که آن حدیثی که ارجح آیه‌ی قرآن را «إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ...» می‌داند (ر.ک؛ همان)، احتمالاً برگرفته از همان روایت عیاشی است که امیرالمؤمنین (ع) اعتقاد برخی از مردم کوفه را در امیدبخش‌تر بودن این آیه‌ی قرآن (نساء/۴۸ و ۱۱۶) را تقریر کرده، اما فرمودند که مراد من آن نیست.

در هر صورت، از آنچه در باره‌ی وجه نخست جمع میان روایات چهارگانه در این توصیف گفته شد، علت امیدبخش‌تر بودن هر یک از این آیات معلوم گردید؛ بنابراین ذکر مجدد زائد خواهد بود.

در رابطه با کافی ترین آیهی قرآن دو روایت یافت می شود. روایت نخست از پیامبر اکرم (ص) است که به ابوذر فرموده است: «ای اباذر! اگر تمام مردم این آیه را می گرفتند، برای آنها کفایت می کرد: «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجاً * وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا» (طلاق/۳ و ۲) بِإِسْنَادِهِ إِلَى أَبِي ذَرٍّ عَنِ النَّبِيِّ (ص) قَالَ: يَا أَبَاذَرٍّ! لَوْ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ أَخَذُوا بِهَذِهِ الْآيَةِ لَكَفَّتَهُمْ» (قمی مشهدی، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ۳۰۸).

همین روایت با اندکی تفاوت این چنین نقل شده است: «عن أبي ذر الغفاري عن النبي (ص) قَالَ إِنِّي لَأَعْلَمُ آيَةَ لَوْ أَخَذَ بِهَا النَّاسُ لَكَفَّتَهُمْ «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ...» الْآيَةَ، فَمَا زَالَ يَقُولُهَا وَيَعِيدُهَا «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» أَى وَمَنْ يُفَوِّضْ أَمْرَهُ إِلَى اللَّهِ: به درستی که من آیه ای را می شناسم که اگر مردم آن را طلب می کردند، برای آنها کافی بود و آن آیه ی «وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ» است. ابوذر می گوید: پیامبر (ص) پیوسته آن را می خواند و از سر می گرفت و مراد از «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» این است که هر کس که امور خود را به خدا واگذار کند...» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۱۰: ۴۶۱ و سیوطی، ۱۴۰۴ ق.، ج ۶: ۲۳۳).

وجه کفایت این آیه بنا بر فرض پذیرش روایت، صریح و روشن است؛ زیرا خداوند به عنوان کفایت گر انسان و تقوا به عنوان گشایش گر زندگی او، در این آیه مطرح شده و این دو برای دنیا و آخرت انسان کافی است. با وجود این، به نظر می آید جمله ی «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» غرض اصلی در این تفضیل باشد، همچنان که در روایت دوم معلوم است. جمله ای که پیامبر (ص) آن را پیوسته می خواند و تکرار می کرد، همین بخش از آیه بوده است. در عین حال، لازم است از تفسیر اشتباه در کفایت این آیه ی قرآن پرهیز کرد. در روایتی از وجود پیامبر اسلام (ص) این توجّه داده شده است: «عن الصادق (ع): إِنَّ قَوْمًا مِنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ، أَغْلَقُوا الْأَبْوَابَ وَ

اقبلوا علی العبادۃ و قالوا قد کفینا فبلغ ذلک النبّی (ص) فأرسل إلیهم فقال ما حملکم علی ما صنعتم، فقالوا یا رسول الله (ص) تکفل لنا بأرزاقنا فأقبلن اعلی العبادۃ فقال إنّه من فعل ذلک لم یستجب له علیکم بالطلب: به درستی که وقتی این آیه نازل شد، گروهی از اصحاب پیامبر (ص) درها را بسته و به عبادت رو آوردند و گفتند که همین آیه ما را کافی است. خبر این کار به پیامبر (ص) رسید. پیامبر (ص) پیکی را به طرف آنان فرستاد و گفت: چه چیزی شما را به این کار وا داشته است؟ گفتند: یا رسول الله! تو کفالت روزی ما را کردی و ما هم به عبادت رو آوردیم! پیامبر (ص) فرمود: هرکس این چنین کند، خداوند درخواست (روزی) آنان را جواب نمی‌دهد» (کلبینی، ۱۳۶۵، ج ۵: ۸۴).

روایت دوم نیز به نقل از پیامبر اسلام (ص) است که فرمود: «اگر از قرآن، غیر از آیه - ی آخر سوره‌ی کهف بر من نازل نشده بود، همان یک آیه برای امت من کافی بود» (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴: ۲۵۷).

علامه طباطبائی در وجه این کفایت معتقد است که این آیه به سه اصل توحید، نبوت و معاد اشاره دارد. وی می‌گوید: «این آیه آخرین آیه‌ی سوره است که غرض از بیان سوره را خلاصه می‌کند و در آن اصول سه‌گانه‌ی دین را که توحید و نبوت و معاد است، جمع کرده. جمله‌ی «أَتَمَّا إِلَهُكُمْ إِلَهًا وَاحِدًا» مسأله‌ی توحید را و جمله‌ی «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ» و جمله‌ی «فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا...» مسأله‌ی نبوت را و جمله‌ی «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ» مسأله‌ی معاد را متعرض است» (طباطبائی، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۴۰۵).

اما نگاه عمیق به هر دو روایت، ما را از تمسک به آن دو در این بحث باز می‌دارد. در روایت نخست (روایت ابوذر) نکات قابل ذکری از قرار زیر است:

الف) هیچ یک از دو نقل ابوذر بیان‌کننده‌ی تفضیل این آیه بر آیات دیگر از حیث کفایت نیست؛ زیرا این حدیث بیان می‌دارد که اگر مردم به مضمون این جملات عمل

می‌کردند، آنها را کفایت می‌کرد. این نحوه‌ی بیان را به سختی می‌توان به معنای برتری دادن این آیه بر آیات دیگر دانست.

ب) در هر دو نقل، به کفایت یک آیه از آیات قرآن تصریح می‌کند (أَنِّي لَأَعْلَمُ...)، در حالی که در هنگام بیان آن، به بخشی از آیه‌ی ۲ و ۳ سوره‌ی طلاق تصریح می‌شود. این نحوه‌ی بیان، ضمن آنکه به شکلی اضطراب در متن بوده و ما را از اعتماد به آن منع می‌کند، از موضوع تحقیق ما که در ارتباط با برتری و تفضیل یک آیه‌ی معین بر آیات دیگر می‌باشد، خارج است، مگر آنکه گفته شود چون از لحاظ مضمون این دو آیه پیوستگی داشته و به طور معمول بهام ذکر می‌کنند، در روایت نیز این چنین گفته شده است. اما در ارتباط با روایت دوم نیز نکاتی به ذهن می‌رسد به قرار زیر:

نخست اینکه روایت مزبور از لحاظ سندی ضعیف و در کتب روایی شیعه نیز نیامده است. دوم آنکه اگرچه برتری دادن آیه‌ی از قرآن بر آیه‌ی دیگر از جهت و محتوایی خاص، امری پذیرفته در بیانات روایی است، اما بعید است که این نحوه از بیان که در روایت دوم وجود دارد، از سنخ کلمات معصومین (ع) باشد. به عبارت دیگر، پسندیده نیست که در بیان برتری یک آیه بر آیه‌ی دیگر از زبان پیامبر (ص) گفته شود که اگر خداوند آیه‌ی دیگری را جز این آیه بر من نمی‌فرستاد، همان بر امت من کفایت می‌کرد!

۹- بیم‌دهنده‌ترین آیه‌ی قرآن

درباره‌ی بیم‌دهنده‌ترین آیه‌ی قرآن در کتاب‌های اهل سنت دو نقل وجود دارد. در نقلی که از دیگری معروف‌تر است و برخی شیعیان نیز به آن اعتنا کرده‌اند (ری شهری، ۱۳۶۲، ج ۸: ۱۰۵)، آیه‌ی «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله / ۷ و ۸) را بیم‌دهنده‌ترین آیه‌ی قرآن دانسته است (متقی هندی، بی تا: خ ۲۵۳۹۱). در تفسیر الدر المنثور به نقل از ابن عباس نیز چنین آمده است: «سمعت رسول الله (ص) يقول

أَعْظَمُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ وَأَعَدَّ لآيَةِ فِي الْقُرْآنِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ إِلَىٰ آخِرِهَا وَأَخَوْفُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ...» از پیامبر اسلام (ص) شنیدم که می‌فرمود: بزرگترین آیه‌ی قرآن «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» است و عادلانه‌ترین آیه‌ی قرآن «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» تا آخر است و بیم‌دهنده‌ترین آیه‌ی قرآن «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» است...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۱: ۳۲۳).

پیشتر بیان شد که از این دو آیه با یک وصف تفضیلی دیگر (جامع‌ترین آیه‌ی قرآن) در روایات سخن به میان آمده است، اما بنا بر فرض صحّت سندی این روایت عامّه، هیچ‌گونه تعارضی میان این دو توصیف برای آیه‌ی ۷ و ۸ سوره‌ی زلزله وجود ندارد. در وجه بیم‌دهنده‌ترین بودن آن هم تردیدی نیست؛ زیرا توجّه دادن انسان‌ها به محاسبه‌ی کم‌ترین عمل در میزان الهی سبب خوف سازنده در انسان می‌شود. اما نکته‌ای که قابل توجّه است اینکه این بیان تفضیلی در روایت مزبور، تنها شامل آیه‌ی ۸ سوره‌ی زلزله، یعنی «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» می‌شود که از محاسبه‌ی کم‌ترین ذره‌ی شرّ سخن می‌گوید. بنابراین نمی‌توان آیه‌ی ۷ را مشمول این وصف (بیم‌دهنده‌ترین) دانست، در حالی که روایت نقل شده هر دو آیه را مطرح کرده است، مگر اینکه گفته شود این دو معمولاً با هم آورده می‌شود و از متن کامل حدیث معلوم می‌گردد که کدام یک از این دو آیه مدّ نظر است.

به غیر از این حدیث، نقل دیگری در کُتُب تفسیری عامّه وجود دارد که آیه‌ی ۱۲۳ سوره‌ی نساء (لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ يَعْمَلُ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا) أَخَوْفِ آيَاتِ دَانَسْتَه شده است (ر.ک؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق، ج ۵: ۶۱۷)، در حالی که به نظر می‌رسد هر دو روایت نقل شده از اهل سنت می‌تواند موصوف به بیم‌دهنده‌ترین آیات قرآن باشد و تعارض با یکدیگر ندارند؛ زیرا هر دو آیه به نحوی

تکمیل‌کننده‌ی یکدیگر بوده و هر کدام از جهتی می‌توانند بیم‌دهنده‌ترین باشند. در آیه‌ی «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...» توجه‌گذار به مقدار عمل است و در آیه‌ی «لَيْسَ بِأَمَانِيكُمْ وَلَا أَمَانِي أَهْلِ الْكِتَابِ...» بیم و اِنذار نسبت به فاعل عمل است.

۱۰- شدیدترین آیه بر دوزخیان

از آیه‌ی «فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» پس بچشید که چیزی جز عذاب بر شما نمی‌افزایم» (نبا/۳۰)، به شدیدترین آیه‌ی قرآن در خطاب با دوزخیان تعبیر شده است. متن حدیث بنا بر کُتُبِ روایی شیعه این چنین است که پیامبر اکرم (ص) فرمودند این آیه شدیدترین آیه‌ی قرآن درباره‌ی دوزخیان است: «عَنْ عَلِيٍّ (ع) عَنِ النَّبِيِّ (ص): هَذِهِ الْآيَةُ أَشَدُّ مَا فِي الْقُرْآنِ عَلَى أَهْلِ النَّارِ» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۶۱۸ و فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۳۹۹). در بعضی از تفاسیر اهل سنت نیز به این جمله پرداخته شده و در برخی از آنها این کلام حتی با اندکی اضافات از پیامبر (ص) نقل شده است: «هَذِهِ الْآيَةُ أَشَدُّ مَا فِي الْقُرْآنِ عَلَى أَهْلِ النَّارِ، كُلُّ مَا اسْتَعَاثُ وَا مِّنْ نَّوْعٍ مِنَ الْعَذَابِ أَعْيُثُوا بِأَشَدِّ مِنْهُ: اِئْتِ بِأَشَدِّ مِنْهُ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۳۱: ۲۱).

علت اینکه این آیه برای اهل جهنم شدیدترین آیه است این است که چنین نهی برای کسانی که قیامت را انکار کردند و آیات خدا را تکذیب کردند (ر.ک؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲: ۱۳۹۹)، چیزی غیر از یأس در خروج از جهنم ندارد و هر فریادرسی آنان منتهی به عذاب شدیدتری می‌شود (ر.ک؛ حقی بروسی، بی‌تا، ج ۱۰: ۳۰۸).

سرّ این مطلب هم از تعبیر قرآن که به جای (فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابَكُمْ) یا (فَلَنْ نَزِيدَ لَكُمْ إِلَّا عَذَابًا) که تعبیر عرفی است، «فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا» فرموده و مفعول (افزایش‌یافته) را خود اشخاص و مخاطبین قرار داده است، معلوم می‌شود، چون عذاب از آثار وجودی و

جزء سرشت آنان شده است. با تکامل شخصیت که قانون کلی و لازمه‌ی وجود متکامل انسانی است، آثار آن هم افزوده می‌گردد» (طالقانی، ۱۳۶۲، ج ۳: ۵۰).

۱۱- گشایش‌آورترین آیه‌ی قرآن

آیه‌ی ۵۳ سوره‌ی مبارکه‌ی زمر گشایش‌آورترین آیه‌ی قرآن است. در این باره روایتی از علی ابن ابی طالب (ع) وجود دارد که می‌فرماید: «در قرآن آیه‌ای گشایش‌آورتر از آیه‌ی «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ...» نیست» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۸: ۷۸۵ و فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق.، ج ۴: ۳۲۶؛ به نقل از المحاسن). مفاد این آیه چنین است که: «ای بندگان من که بر خود اسراف و ستم کرده‌اید! از رحمت خداوند نومید نشوید که خدا همه‌ی گناهان را می‌آمرزد؛ زیرا او بسیار آمرزنده و مهربان است».

در قبل و در ضمن یک روایت بیان گردید که این آیه امیدبخش‌ترین آیه‌ی قرآن است. با وجود این، سؤال این است که آیا این آیه دو وصف امیدبخش‌ترین و گشایش‌ترین آیه‌ی قرآن را برخوردار است؟ یا اینکه در اینجا نقل به معنا صورت گرفته و مضمون دو روایت یکی است؟ به نظر می‌رسد با توجه به معنای اوسع که در این روایت آمده است، باید اظهار نظر کرد. اما کلمه‌ی اوسع در میان مفسران به دو معنا ترجمه شده است: نخست به گشایش‌آورترین و دیگر به گسترده‌ترین، در حالی که به نظر می‌آید معنای گشایش‌آورترین مناسب‌تر باشد، همچنان که در برخی نقل‌های صحابه، از این آیه به بزرگ‌ترین آیه در گشایش تعبیر شده است: ... و سمعتُ (شتیر بن شکل) عبدَ اللَّهِ يقول: ما فی القرآن آیهٌ أعظمُ فرجاً من آیهٍ فی سورة الغُرف «یا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ»: شتیر بن شکل می‌گوید که از عبدالله (بن مسعود) شنیدم که می‌گفت: در قرآن آیه‌ای از حیث گشایش بزرگتر از این آیه در سوره‌ی غرف (زُمر) نیست که می‌فرماید: «یا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا

عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» (هروی، بی تا: ۱۴۹). در این صورت احتمال نقل به معنا با احادیثی که این آیه را امیدوارکننده‌ترین آیه‌ی قرآن می‌دانند، تقویت می‌شود.

۱۲- برگزیده‌ترین آیه‌ی قرآن

در رابطه با برگزیده‌ترین آیه‌ی قرآن، روایتی از علی بن ابیطالب (ع) در یکی از کُتُبِ روایی شیعه وجود دارد که بر اساس آن منتخب‌ترین آیه از نگاه علی (ع) آیه‌ی «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» (طلاق/۳) است. متن روایت از این قرار است: «وَقَالَ أمير المؤمنين (ع): قَرَأْتُ التَّوْرَةَ وَ الْإِنْجِيلَ وَ الزَّبُورَ وَ الْفُرْقَانَ فَخَبَّرْتُ مِنْ كُلِّ كِتَابٍ كَلِمَةً مِنَ التَّوْرَةِ مَنْ صَمَّتْ نَجَا وَ مِنَ الْإِنْجِيلِ مَنْ قَنَعَ شَبَعَ وَ مِنَ الزَّبُورِ مَنْ تَرَكَ الشَّهَوَاتَ فَقَدَ سَلِمَ عَنِ الْآفَاتِ وَ مِنَ الْفُرْقَانِ «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ»: امیرالمؤمنین علی (ع) می‌فرماید: تورات و انجیل و زبور و قرآن را خواندم و از هر کتاب کلامی را برگزیدم. از تورات: هرکس سکوت کند، نجات می‌یابد و از انجیل: هرکس قناعت کند، سیر می‌شود و از زبور: هرکس شهوات را ترک کند، از آفات سالم می‌ماند و از قرآن: هر کس به خدا توکل کند، پس خداوند او را کفایت می‌کند» (شعیری، ۱۳۶۳: ۱۸۴).

پیشتر بیان شد که بنابر مضمون یکی از روایات، آیه‌ی ۲ و ۳ سوره‌ی طلاق کافی‌ترین آیه‌ی قرآن می‌باشد. همچنین بیان گردید که جمله‌ی «مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» مهم‌ترین بخش این دو آیه از جهت کفایت برای انسان است. بنابراین، با صرف نظر از مطالبی که در رابطه با دلالت آن حدیث گفته شد، آیه‌ی سوم سوره‌ی طلاق را می‌توان به اعتبار جمله‌ی «وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ» کافی‌ترین و برگزیده‌ترین آیه‌ی قرآن محسوب کرد.

اما سخنی که باقی می‌ماند این است که از چه روی علی ابن ابی طالب (ع) این آیه را برگزیده است؟ در حالی که آیاتی همچون بسمله و کرسی از حیث کرامت و عظمت بالاتر از این آیه بوده و شاید برگزیده‌تر باشند. آنچه در پاسخ می‌توان ارائه کرد این است که بر اساس سیاق موجود در حدیث می‌توان چنین حدس زد که مراد امام علی (ع) از برگزیده‌ترین آیه‌ی قرآن، بیان محتوای بلندی است که این آیه در زندگی عملی انسان‌ها دارد، در حالی که به عنوان مثال دو آیه‌ی بسمله و کرسی دارای محتوای بلند و عظیم اعتقادی در مسأله‌ی توحید است. دلیل این برداشت، محتوای سایر کلمات برگزیده از تورات، انجیل و زبور است که هر یک مربوط به یکی از اساسی‌ترین امور عملی و رفتاری انسان در زندگی می‌شود.

راز این برگزیدگی نیز این است که انسان بدون مقام توکل، علاوه بر آنکه از ادامه‌ی مسیر کمال باز می‌ماند، آورده‌های عملی و عبادی خود را هم در معرض هلاکت قرار می‌دهد. به قول حافظ:

«تکیه بر تقوا و دانش در طریقت کافری است

راهرو گر صد هنر دارد توکل بایدهش»

(دیوان حافظ: غ ۲۷۶)

از دیگر سو تمام عبادت‌ها، حرکت‌ها و تلاش‌ها به این مقصود است که خداوند انسان را به بندگی پذیرفته و او را در دایره‌ی کفایت خود قرار دهد. از دیدگاه قرآن شرط تحقق این مقصود، توکل بر خداوند است. پس چون توکل، برگزیده‌ترین و محوری‌ترین امری است که این مقصود را فراهم می‌آورد، آیه‌ای که به این امر و این مقصد پرداخته است، برگزیده‌ترین آیه‌ی قرآن نیز خواهد بود.

در کُتُب تفسیری اهل سنت آیه‌ی ۹۰ از سوره‌ی نحل به عدل آیات قرآن تعبیر شده است: «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ».

حدیث بنا بر نقل ابن مسعود چنین است: «از پیامبر خدا شنیدم که گرامی‌ترین آیه‌ی قرآن «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ» (آیه‌الکرسی) است و عادلانه‌ترین آیه‌ی قرآن، «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» تا آخر است: سمعتُ رسولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ: أَعْظَمُ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ...» وأعدل آية في القرآن «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ إِلَى آخِرِهَا...» (سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۳۲۳). چند نکته درباره‌ی این تفضیل قابل بیان است که در مجموع نمی‌توان به این نقل اعتماد کرد.

- نخستین مطلب اینکه این آیه در برخی از کُتُب روایی شیعه به عنوان جامع‌ترین آیه‌ی قرآن از جهت تقوی معرفی شده و با اینکه ممکن است یک آیه از دو جهت مختلف بر آیات دیگر برتر باشد، اما تعبیر به عدل بودن این آیه در کُتُب شیعه یافت نمی‌شود.

- دومین نکته این است که این حدیث علاوه بر اینکه در کُتُب اهل سنت نیز شیوع ندارد، در معرض نقل‌های غیر روایی معارض و متفاوت است. از جمله در یک نقل، آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ» به محکم‌ترین آیه‌ی قرآن تعبیر شده و آیه‌ی ۷ و ۸ سوره‌ی زلزله (فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ...) أعدل آیات قرآن دانسته شده است (ر.ک؛ ثعالبی، ۱۴۱۸ق.، ج ۵: ۶۱۷). همچنین در نقلی دیگر از ابن مسعود آمده است که در آخر آیه‌ای که عدل آیات قرآن می‌باشد، نامی از نام‌های خداوند آمده است: «عَنْ ابْنِ مَسْعُودٍ قَالَ: إِنَّ أَعْدَلَ آيَةٍ فِي الْقُرْآنِ آخِرُهَا اسْمٌ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى» (سیوطی، ۱۴۰۴ق.، ج ۱: ۴۵)، در حالی که آیه‌ی «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ...» عاری از این ویژگی است.

- نکته‌ی سوم این است که توصیف یک آیه‌ی قرآن به عدل آیات، تعبیری نارساست. شاید نتوان چنین تعبیر و توصیفی که به طور معمول برای انسان مطرح است، نسبت به

یک آیه مطرح کرد، برخلاف سایر توصیف‌هایی همچون: أعظم، أرحم و أخوف که در منابع فریقین مطرح شده و در این مقاله به آنها پرداخته شد و از این حیث هیچ گونه ابهام و نارسایی در آن وجود نداشت.

نتیجه‌گیری

با عنایت به مجموعه روایاتی که از طریق شیعه و عامّه در باره‌ی برتری آیه‌ای از قرآن بر آیات دیگر به دست ما رسیده است، این نکته به صورت تواتر معنوی و عاری از مباحث رجالی و سندی به دست می‌آید که اصل چنین تفضیلی واقعیت دارد و به اجمال مورد تأیید حضرات معصومین (ع) بوده است. این تفضیل هرگز از جهت حجّت آیات نبوده، بلکه این تفضیلات از لحاظ دلالتی خاص و مقصدی معین است که به صراحت در روایات مطرح شده است. بنابراین، این تفضیلات مطلق نیست و نسبی می‌باشد، همچنان‌که در باره‌ی افراد مختلف نیز این تفضیلات متفاوت است. همچنین از مفاد برخی از این روایات معلوم گردید که برداشت غیر معصوم (ع) در تفضیل محتوایی آیه‌ای بر آیه‌ای دیگر مجاز می‌باشد. این برداشت‌ها که به طور قطع باید متکی بر شناخت و فهم قرآنی باشد، مورد تقریر معصومین (ع) قرار گرفته است. بنابراین گفت و گوهای صورت گرفته میان برخی از دانشمندان اسلامی در امکان برتری داشتن آیه‌ای از قرآن بر آیه‌ای دیگر، گفت و گوی غیرضروری بوده و تنها درباره‌ی کمّ و کیف آن می‌توان به تحلیل و بررسی پرداخت. این همان مسأله‌ای است که تا حدّی در این مقاله بدان پرداخته شد. نکته و نتیجه‌ی دیگری که نباید مغفول بماند، میزان اثرگذاری این دسته از آیات بر مخاطب است. به بیان روشن‌تر، یکی از عوامل جذب و انگیزش مخاطب به محتوا و مضمون یک آیه، توصیفات مختلفی است که از آن آیه به ما رسیده است. چنانچه این توصیفات منشاء روایی داشته باشد، این جذب و انگیزش، منطقی‌تر، مستحکم‌تر و از همه مهم‌تر،

واقعی تر خواهد بود. بر این اساس، نتیجه‌ی شناسایی و جمع‌آوری روایاتی که به تفضیلات قرآنی پرداخته و از این جهت آیاتی از قرآن را به وصف کشیده است، این خواهد بود که هم‌متی و قدمی در جذب و ایجاد انگیزش مخاطبان قرآنی فراهم می‌آید. همچنین از رهگذر تقریراتی که از ناحیه‌ی معصومین (ع) در این باره به ما رسیده است، محققان، مفسران و قرآن‌پژوهان می‌توانند برداشت‌های محققانه و اصولی خود را در برتری محتوایی آیاتی از قرآن ارائه دهند و آن را به منظور جذب و انگیزش و نیز نقد و بررسی بیشتر، ارائه نمایند.

منابع و مآخذ

قرآن کریم.

آل غازی، عبدالقادر. (۱۳۸۲ق.). *بیان المعانی*. دمشق: مطبعة الشرقی.

آلوسی، محمود. (۱۴۱۵ق.). *روح المعانی*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

ابن ابی جمهور احسائی، محمد. (۱۴۰۵ق.). *عوالی الآلی*. قم: انتشارات سیّد الشهداء.

ابوالفتوح رازی، حسین. (۱۴۰۸ق.). *روض الجنان و روح البیان فی تفسیر القرآن*.

تهران: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

بحرانی، هاشم. (۱۴۱۶ق.). *البرهان فی تفسیر القرآن*. تهران: بنیاد بعثت.

ثعالبی، عبدالرحمن. (۱۴۱۸ق.). *جواهر الحسان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار احیاء

التراث العربی.

حائری تهرانی، علی. (۱۳۷۷ش.). *مقتنیات الدرر و ملتقطات الثمر*. تهران: دارالکتب

الإسلامیه.

حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۷). *دیوان غزلیات حافظ*. به کوشش دکتر

خلیل خطیب رهبر. تهران: انتشارات صفیعیلیشاه.

حاکم حسکانی، عبیدالله. (۱۴۱۱ق.). *شواهد التنزیل*. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت ارشاداسلامی.

حقی بروسی، اسماعیل. (بی‌تا). *روح البیان*. بیروت: دارالفکر.

حویزی، عبد علی. (۱۴۱۵ق.). *نور الثقلین*. قم: انتشارات اسماعیلیان.

سیوطی، جلال الدین. (بی‌تا). *الایتقان فی علوم القرآن*. بی‌جا: دارالکتب العربی.

_____ . (۱۴۰۴ق.). *تفسیر الدر المنثور*. قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی

نجفی.

شیر، عبدالله. (۱۴۳۲ق.). *مصابیح الأنوار فی حلّ مشکلات الأخبار*. قم: دار الحدیث.

شعیری، محمد. (۱۳۶۳). *جامع الأخبار*. قم: انتشارات رضی.

صفار، محمد. (۱۴۰۴ق.). *بصائر الدرجات*. قم: کتابخانه‌ی آیت‌الله مرعشی نجفی.

طالقانی، محمود. (۱۳۶۲). *پرتوی از قرآن*. تهران: شرکت سهامی انتشار.

طباطبائی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق.). *المیزان فی تفسیر القرآن*. قم: انتشارات اسلامی

جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیّه‌ی قم.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). *مجمع البیان*. تهران: انتشارات ناصر خسرو.

_____ . (۱۳۷۷). *تفسیر جوامع الجامع*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران

و مدیریت حوزه‌ی علمیّه‌ی قم.

فخر رازی، محمد. (۱۴۲۰ق.). *تفسیر کبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحياء.

فلسفی، محمدتقی. (۱۳۵۱). *گفتار فلسفی (آیه‌الکرسی)*. تهران: هیأت نشر و معارف

اسلامی.

فیض کاشانی، محمد. (۱۴۱۵ق.). *تفسیر الصافی*. تهران: انتشارات الصدر.

_____ (۱۴۱۸ق.). *الأصنفی فی تفسیر القرآن*. قم: مرکز انتشارات دفتر

تبلیغات اسلامی.

قمی، علی بن ابراهیم. (۱۴۰۴ق.). *تفسیر القمی*. قم: دار الکتب العلمیه.

قمی مشهدی، نام نویسنده. (۱۳۶۸). *تفسیر کنز الدقائق و بحر الدقائق*. تهران: سازمان

چاپ و انتشارات وزارت ارشاد اسلامی.

قزائنی، محسن. (۱۳۸۳). *تفسیر نور*. تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

سلمی سمرقندی (عیاشی)، محمد. (۱۳۸۰). *کتاب التفسیر*. تهران: چاپخانه‌ی علمیه.

غزالی، محمد. (۱۴۰۹ق.). *جواهر القرآن و درره*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

کاشانی، فتح‌الله. (۱۳۳۶). *تفسیر منهج الصادقین*. تهران: کتاب‌فروشی محمدحسن

علمی.

کلینی، محمد. (۱۳۶۵). *الکافی*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

متقی هندی، علی. (بی‌تا). *کنز العمال*. بیروت: الرسالة.

محمدی ری شهری، محمد. (۱۳۶۲). *میزان الحکمه*. قم: مرکز النشر، مکتب‌الأعلام

الإسلامی.

مکارم شیرازی، ناصر. (۱۳۷۴). *تفسیر نمونه*. تهران: دارالکتب الإسلامیه.

واحدی، علی. (۱۴۱۱ق.). *أسباب النزول*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

هروی، قاسم. (بی‌تا). *فضائل القرآن*. بیروت: دارالکتب العلمیه.

